

## Original Article

### The Effect of the Rule of Law on Citizenship

Amir Javadi<sup>1</sup>

1. Ph.D. Student of Private Law, Varamin Branch, Tehran, Iran. Email: amirjavadi41@gmail.com

Received: 26 Feb 2018    Accepted: 8 Aug 2018

#### Abstract

The rule of law is considered as the basic and primary basis for the provision of citizenship rights and its implementation. Additionally, it should be acknowledged that the rule of law is used as a legal principle in order to moderate the power of the rulers and their accountability to the citizens. For this reason, we need a comprehensive and independent review that could provide the basis for the impact of the rule of law in the provision of citizenship rights. In this regard, this article seeks to answer the question of how to ensure that the rule of law enshrines citizenship rights by the legislature and the ruling class, which seems to suggest that the proper law and the belief of citizens in its implementation can serve as a tool for the rule of law. To secure citizenship rights. In this article, we have used an analytical and descriptive method to compile and write it, which is in line with the purpose of this research, which is to discover the relationship between civil rights and the rule of law.

**Keywords:** Citizen Rights; Ruler; Lawmaking; Freedom; Society

**Please cite this article as:** Javadi A. The Effect of the Rule of Law on Citizenship. *Bioethics Journal*, Special Issue on Citizenship Rights, Autumn 2018; 29-41.

## تأثیر حاکمیت قانون در تأمین حقوق شهروندی

امیر جوادی<sup>۱</sup>

۱. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، دانشگاه آزاد، واحد ورامین، تهران، ایران. Email: amirjavadi41@gmail.com

دریافت: ۱۳۹۶/۱۲/۷ پذیرش: ۱۳۹۷/۵/۱۷

### چکیده

حاکمیت قانون به عنوان زیربنای اصلی و اولیه تأمین حقوق شهروندی و اجرای آن به شمار می‌رود. علاوه بر این باید اذعان کرد که حاکمیت قانون به عنوان یک اصل حقوقی در جهت تعدیل قدرت حاکمان و پاسخگویی آن‌ها در برابر شهروندان به کار می‌رود. به همین جهت نیازمند بررسی جامع و مستقلى هستیم که در اثر آن بتوان به مبانی مهم تأثیر حاکمیت قانون در تأمین حقوق شهروندی دست یافت. در همین راستا در این مقاله به دنبال پاسخگویی به این سؤال هستیم که چگونه می‌توان با حاکمیت قانون رعایت حقوق شهروندی را از طرف نظام قانونگذاری و طبقه حاکمه تضمین کرد که به نظر می‌رسد وضع قانون مناسب و اعتقاد شهروندان به اجرای آن می‌تواند حاکمیت قانون را ابزاری جهت تأمین حقوق شهروندی گرداند. در این مقاله از شیوه تحلیلی و توصیفی جهت گردآوری مطالب و نگارش آن استفاده کرده‌ایم که این موارد در راستای تحقق و هدف این پژوهش که کشف رابطه‌ای میان حقوق شهروندی و حاکمیت قانون می‌باشد، صورت پذیرفته است.

**واژگان کلیدی:** حقوق شهروندی؛ حاکم؛ قانونمداری؛ آزادی؛ جامعه

## مقدمه

حاکمیت قانون یکی از مهم‌ترین مفاهیم در حوزه حقوق عمومی و حقوق اساسی است، به طوری که می‌توان گفت ارزشی جهان شمول دارد. در واقع یکی از محک‌های ارزیابی نظام‌های سیاسی و حقوقی است. این اصل نتیجه پیشرفت اندیشه لیبرالیسم است که بر اساس آن دولت و مأموران دولتی حق ندارند حقوق مردم را تضییع کنند. بر مبنای این اصل کلیه قوا و سازمان‌های حکومتی مکلفند همواره در اعمال و تصمیمات خود قوانین و مقررات را رعایت نمایند (۱). بی‌شک اصل حاکمیت قانون، سنگ زیرین روابط بین دولت و ملت به شمار می‌آید، به گونه‌ای که این اصل، الهام‌بخش مفاهیم و اصول دیگری از قبیل قانون اساسی‌گرایی، قانونیت، صلاحیت، مسئولیت، پاسخگویی، کنترل قضایی و تفکیک قوا و دیگر اصول و مفاهیم مرتبط است که به نوبه خود، بنیان حقوق اساسی و حقوق اداری و به تعبیری کلیه گرایش‌های حقوق عمومی را شکل می‌دهند. از سوی دیگر، از آنجا که مهم‌ترین کارکرد قانون، تنظیم روابط میان دولت و مردم از طرفی و مردم با یکدیگر است، با پیچیده‌تر شدن دو نوع تعامل یادشده، نقش قانون و بالطبع مفهوم حاکمیت قانون برجسته‌تر و قابل ملاحظه شده است (۲).

باید اذعان کرد رسیدن به عدالت اجتماعی و تحقق دولت رفاه، ارتباط بسیار نزدیکی با حاکمیت قانون دارد، به نحوی که بسیاری از بی‌عدالتی‌ها در جامعه و وجود بسیاری از رانت‌ها که منجر به ایجاد فاصله طبقاتی شدید می‌شود، به نوعی ناشی از عدم اجرای قانون می‌باشد، هرچند در نظام‌های مدرن امروزی که دارای حقوق پیشرفته می‌باشند، موضوع قانون خوب نیز حائز اهمیت بوده و مورد توجه می‌باشد، به طوری که عدم وجود قانون مناسب یکی از مشکلات موجود در جوامع در حال پیشرفته می‌باشد، زیرا ممکن است یک قانون نامناسب منجر به ایجاد بحران‌های اقتصادی و اجتماعی شود که حتی با حربه ضمانت اجرای قانون نیز نتوان از عهده برقراری نظم برآمد. بر این مبنا حمایت از حقوق شهروندی در وهله اول باید از مجاری حاکمیت قانون عبور کند، به نحوی که حاکمیت قانون جهت تأمین حقوق شهروندی نیازمند بسط و توسعه در سه حوزه

مهم می‌باشد. اول این‌که باید قانونی مناسب و عادلانه که با محیط اجتماعی و عرفی جامعه هماهنگ باشد، وضع شود؛ دوم این‌که این قانون باید به نحو مؤثری اجرا شود و در نهایت قانون مذکور باید ضمانت اجرای متناسبی داشته باشد. تمام این عوامل در نهایت می‌تواند منجر به حاکمیت قانون شود که از ره‌آورد آن می‌توان به بهترین نحو حقوق شهروندی را نسبت به مردم جامعه تأمین کرد. در این مقاله به دنبال پاسخگویی به این سؤال هستیم که حاکمیت قانون در جامعه تا چه اندازه می‌تواند در تأمین حقوق شهروندی مؤثر باشد؟ به نظر می‌رسد حاکمیت قانون با برقراری درست قانون و اجرای مناسب آن، بتواند به طور کامل تأمین‌کننده حقوق شهروندی باشد. در همین راستا ابتدا به تبیین ارتباط میان حاکمیت قانون و حقوق شهروندی می‌پردازیم، سپس به تبیین نقش حاکمیت قانون در برقراری حقوق شهروندی اشاره خواهیم کرد. همچنین جهت نشان‌دادن کاربرد حاکمیت قانون، به تعدیل قدرت حاکمان در پرتو این اصل بحث خواهیم کرد و در نهایت مهم‌ترین اصول حاکمیت قانون که تأمین‌کننده حقوق شهروندی است را تحلیل خواهیم کرد که احترام به آزادی‌های گروهی نیز به عنوان یکی از مصادیق حمایت از حقوق شهروندی در پرتو حاکمیت قانون مورد ارزیابی قرار خواهد گرفت.

## ۱- حاکمیت قانون و حقوق شهروندی

هسته حاکمیت قانون را می‌توان متشکل از مؤلفه‌هایی همچون «نظم» و «مشروط‌بودن» دانست. بدین معنا که حکومت قانون در یک جامعه از سویی، نظم را بین شهروندان و دستگاه‌های دولتی بر پایه قانون ایجاد می‌کند و از سوی دیگر، از حکمراندن و قدرت‌طلبی دولت و دولتمردان جلوگیری کرده و آن را محدود می‌کند. به عبارت دیگر حاکمیت و قدرت‌طلبی را مشروط به اجازه قانون می‌کند. این دو ویژگی در برابر حکومت شخصی یا گروهی، خود را بیشتر آشکار می‌سازد. حکومت شخص به طور کلی به حکومتی گفته می‌شود که تصمیمات حکومتی به روش خودسرانه، هوس‌بازانه و استبدادی اتخاذ می‌شود و ملاک این تصمیمات، اراده و سلیقه حاکم یا جمعی از حاکمان است. به طور کلی از شیوه حکومت در برابر حکومت مبتنی بر قانون است؛ حکومتی که قانون در آن

حاکمیت دارد، نه فرد یا گروهی خاص، مطابق نظریه حاکمیت قانون، همه قوای کشور موظفند که از قوانین عمومی، صریح و با ثبات پیروی کنند، البته باید در نظر داشت که هدف از حاکمیت قانون، حکومت قانون و تصویب مقام صلاحیت‌دار و مورد پذیرش و قبول بیشتر جامعه است. به تعبیر دیگر، حکومت قانونی که برخاسته از مبانی، ارزش‌ها و هنجارهای جامعه باشد، در این صورت از حکمرانی شخص یا گروه خاص بر اساس نظرات شخصی و سلیقه‌ای جلوگیری شده و حاکم فقط مجری و حافظ آن قوانین است. از این رو تصور این‌که یکی از هدف‌های اصل حاکمیت قانون، جلوگیری از حکومت ایدئولوژی خاص بر مردم است، نادرست به نظر می‌رسد، زیرا هر قانونی خاستگاهی داشته که برخاسته از مبنای فکری، فلسفی و فرهنگی است. اساساً معرفت، هرچه از سطح علم به سطوح قبل‌تر از آن برگردد، انتزاعی‌تر شده و به جای حقیقت، با عقیده مرتبط می‌شود. اگر عقیده را در سطح بالاتر از علم و جایگاه حقیقت را در سطح علم بگذاریم، نمی‌توان از علم بدون معیارهای عقیدتی یا پشتوانه فلسفی صحبت کرد. در اینجاست که علم خنثی و بی‌طرف و علم مستقل از زمینه ایدئولوژیک بی‌معنا می‌شود. همین خاستگاه و زمینه فکری - فلسفی، در تعریف تصور کلی و فهم ما از اصلاحات و گزاره‌های علمی تأثیر به سزایی دارد (۳).

آنچه مهم است، حاکمیت قانونی است که برخاسته از مبانی ایدئولوژیک عموم جامعه باشد این مبانی ایدئولوژیک خواه ریشه در باورهای مذهبی و اعتقادی جامعه دارد و یا خواه برخاسته از اندیشه کسانی است که نظریات آن‌ها مورد پذیرش افراد جامعه قرار گرفته است، هرچند در حقوق غربی شاید بتوان حاکمیت قانون را بر مبنای خرد جمعی و عقلانیتی توجیه کرد که جامعه با آن موافق بوده و همراهی می‌کند. مطابق این دو نظریه، دستوری که سیاستمداران و مأموران حکومت اجرا می‌کنند، باید حقانی و قانونی باشند، یعنی قانون چنین اجازه‌ای به آنان داده باشد. این مجموعه مقررات که از قدرت عمومی برخوردارند، خود به خود در جامعه، اقتدار و سلطه ایجاد می‌کنند این اقتدار باید مشروع و مقبول باشد و به گفته ماکس وبر نیز اقتدار یا سلطه مشروع باید بر توافق همگانی افراد بالادست و فرمانبرداران

مبتنی باشد. به عبارت دیگر درجه تمایل مردم به قوانین، مشروعیت و درجه آن را مشخص می‌کند، زیرا کارآمدی این قوانین نیز به پیروی اختیاری و همکاری مردم وابسته است، البته باید در نظر داشت اگر در پارادایم حاکم بر تفکرات وبری، مشروعیت با مقبولیت عامه یکی دانسته می‌شود، در مقابل، در پارادایم دینی مشروعیت و مقبولیت دو منشأ متفاوت داشته و الزاماً مقبولیت عمومی به مشروعیت منجر نمی‌شود (۴).

حاکمیت قانونی که بتواند نسبت به تأمین حقوق شهروندی کارکرد مناسبی داشته باشد، باید علاوه بر مشروعیت، مقبولیت نیز داشته باشد به نحوی این اندیشه در غرب، سنگ بنای ایجاد حاکمیت قانون و اسقرار آن شد (۵).

## ۲- نقش حاکمیت قانون در برقراری حقوق شهروندی

مفهوم حاکمیت قانون، دربردارنده مجموعه‌ای از مؤلفه‌ها، دلایل و توجیهاتی است که حکومت بر اساس آن، مفهوم حاکمیت قانون را در سطح جامعه اجرا و عملیاتی می‌کند. به عبارت دیگر مجموعه اقداماتی از قبیل قانونگذاری، برقراری نظم و امنیت، تصمیمات اداری و حتی اعمال برخی محدودیت‌ها همگی بر اساس همین برداشت صورت می‌پذیرد (۶). مفروضات اولیه و مبانی فکری، فلسفی و حتی فرهنگی در ارزش‌ها و هنجارها خود را نشان داده و این هنجارها اعم از اصول، قواعد و سیاست‌ها در رویکردی کلی در مفهوم، هدف، ویژگی‌های قانون و موضوعات دیگر درباره قانون و قانونگذاری منعکس شده و نتیجه آن در قالب برداشتی از حاکمیت قانون پایدار می‌شود (۷). در واقع، برداشت‌های حاکمیت قانون، مهم‌ترین عنصر تشکیل‌دهنده چارچوب تئوری قانون اساسی هر جامعه به شمار می‌آید، در پرتو این تئوری است که رابطه میان حکومت و مردم تبیین می‌شود (۸). به طور کلی برداشت‌های حاکمیت قانون را می‌توان در قالب دو طیف عمده بررسی کرد: طیف اول برداشت‌های شکلی؛ طیف دیگر برداشت‌های ماهوی (۲). برداشت ماهوی به بررسی مفهوم حاکمیت قانون بازمی‌گردد که در رابطه با آن توضیح داده شد، ولی در برداشت شکلی از حاکمیت قانون، تبعیت از قانون وضع شده یا تضمین و اعمال اصل قانونیت مهم‌ترین اصل محسوب می‌شود، اگرچه هدف حاکمیت قانون از نظر طرفداران هر دو برداشت، محدودیت

مقامات حکومتی در اعمال اختیاراتشان است، اما در برداشت شکلی، شیوه‌ای برای جلوگیری از عمل خودسرانه حکومت و دفاع از آزادی‌های فردی پیشنهاد می‌شود. این دیدگاه بر جنبه فرایند محور تأکید دارد و فضیلت‌های اخلاقی و معیارهایی از قبیل عدالت را جزئی از تئوری حاکمیت قانون نمی‌داند این برداشت، بیشتر رویکردی ساختارگرایانه به حاکمیت قانون دارد (۳).

طرفداران برداشت شکلی حاکمیت قانون به ویژگی‌های خاص قانون تأکید فراوان دارند، از یک دیدگاه کلی می‌توان ویژگی‌های قانون را به دو دسته ذاتی و عرضی تقسیم کرد. ویژگی‌های ذاتی قانون اوصافی دارد که برای تبدیل یک قاعده به قانون، جزء شرایط حداقلی محسوب می‌شوند و به بیان دقیق‌تر، قاعده فاقد هر یک از این ویژگی‌ها اساساً قانون خوانده نمی‌شود، مانند الزام‌آور بودن، عام بودن، امری بودن، علنی بودن، واضح بودن، معطوف به آینده بودن و...؛ ویژگی عرضی قانون ویژگی‌هایی هستند که حتی اگر قاعده‌ای بدون آن‌ها باشد، شاید بتوان آن را هنوز یک قانون نامید این نوع ویژگی‌ها نشأت گرفته از تئوری‌های خاص حقوقی هستند، مانند پاسخگویی نیازهای جامعه، منعکس‌کننده نظر اکثریت، تأمین‌کننده منفعت عمومی و... (۹).

«رز» درباره حاکمیت قانون می‌گوید: «معنی لغوی حاکمیت قانون دو جنبه را دربر می‌گیرد: اول این که حکومت بر مردم باید به وسیله قانون باشد؛ دیگر این که این قانون آن چنان باشد که مردم به وسیله آن راهنمایی شوند. این شهود بنیادینی است که از دکترین حاکمیت قانون سرچشمه می‌گیرد، قانون باید قابلیت راهنمایی تابعانش را داشته باشد» (۴).

با گسترش دخالت دولت در امور گوناگون و تأسیس سازمان‌های اداری و وزارتخانه‌ها و استخدام کارمندان بسیاری برای انجام این امور، لزوم قانونمند کردن روابط میان دولت و اداره با مردم یا اداره‌شوندگان احساس شد و قوانین و مقررات متعددی در این زمینه وضع گردید. بدین ترتیب حقوق اداری پا به عرصه وجود گذاشت. امروزه دولت و اداره در محاصره حقوق قرار دارند و به منظور رعایت قوانین و مقررات تحت نظارت

قضایی می‌باشند. بنا بر اندیشه دولت قانونمدار سبب آن شد که قوه مجریه و سازمان‌های اداری از قانون پیروی نمایند. برابر اصل حاکمیت قانون مقامات اداری موظفند هنگام تصمیم‌گیری و انجام وظایف خود از قانون پیروی کنند. نخستین گام در جهت فاصله گرفتن از استبداد، نظر حاکمیت به وسیله قانون بود که مفهوم پایین‌تربودن حاکم از قانون و الزام او برای حاکمیت از راه‌های قانونی را شامل می‌شد. حکومت‌های مردم سالار با ایجاد حاکمیت قانون، در این راه فراتر رفتند (۱۰)، هرچند هیچ جامعه‌ای بدون مشکل نیست، اما حاکمیت قانون از حقوق سیاسی، اجتماعی و اقتصادی حمایت می‌کند و به یاد ما می‌آورد که استبداد و بی‌قانونی تنها انتخاب‌های ما نیستند. حاکمیت قانون بدان معنا است که هیچ فردی، چه رئیس‌جمهور و چه یک فرد عادی از قانون بالاتر نیست (۱۱). حکومت‌های مردم‌سالار، قدرت را از طریق قانون به کار می‌بندند و خود ملزم به اطاعت از آن هستند. قوانین باید در جهت خواسته‌های مردم و نه هوس شاهان، زورگویی، مقامات نظامی، رهبران مذهبی یا احزاب خود گماشته باشد. مردم در حکومت‌های مردم‌سالار مشتاق پیروی از قانون هستند، چراکه از قواعد و دستورات خودشان اطاعت می‌کنند. هنگامی که قانون توسط مردمی گذاشته می‌شود که باید از آن اطاعت کنند، عدالت به بهترین نحو ممکن برقرار می‌شود (۱۲).

### ۳- حاکمیت قانون و تعدیل قدرت حاکمان

تأمین حقوق شهروندی به مثابه یک وظیفه از جمله وظایف و تعهدات دولت و نظام حاکم نیز می‌باشد، به نحوی که ابزارهای لازم جهت این تأمین و تضمین رعایت آن باید بر اساس قانون مشخص شده و اختیارات حاکمان برای تأمین حقوق شهروندی تعدیل شود. حاکمیت قانون عموماً به مفهومی که تعریف نشده و شاید بتوان گفت که به آسانی قابل تعریف نیست، تعبیر می‌گردد. این اصل در تقابل با حاکمیت شخص نیز معنا شده است. حکومت شخص به حکومتی گفته می‌شود که ملاک اتخاذ تصمیمات حکومتی اراده و سلیقه حاکم یا جمعی از حاکمان است، در مقابل بر اساس اصل حاکمیت قانون حکومت باید به شیوه عقلانی تصمیم گرفته و اتخاذ و اعمال این تصمیمات باید بر مبنای دلایل قانونی باشد (۱۳).

فصل مشترک دیدگاه‌های مطروحه در خصوص حاکمیت قانون را می‌توان در این نکته خلاصه نمود که مطابق این اصل استفاده خودسرانه و مستبدانه از قدرت در تصمیم‌گیری‌های حکومتی مردود است. بر این اساس حاکمان و سیاستمداران به عنوان حافظان و خادمان قانون شناخته می‌شوند و خود نیز مشمول قانون می‌گردند و میزان مشروعیت حکومتشان به میزان وفاداری آنان به معیارهای قانونی فرا شخصی و خردمندانه بستگی دارد (۱۳).

حاکمیت (۱۴) قانون در اجتماع آثار بسیار زیادی دارد، به طوری که می‌توان گفت با حاکمیت قانون، حتی حجم کار قوه قضاییه نیز محدود خواهد شد، زیرا قوه قضاییه به عنوان یکی از ارکان حکومت مدت‌ها در پی حل دعاوی است که ممکن است نسبت به آن در نظام تقنینی خلأ وجود دارد (۱۵). از طرف دیگر اعتمادی که در حاکمیت قانون نسبت به قوه قضاییه می‌شود، موجب می‌گردد بسیاری در چارچوب قانون رفتار کرده و موجب برخی نا به سامانی‌ها نگردند، زیرا وجود قوانینی که در نقش ضمانت اجرا عمل می‌کنند همیشه خاطیان را با برخورد خشن مواجه خواهد ساخت. این امر به مرور موجب می‌گردد که حجم دعاوی، جرم و جنایت کاهش یابد. بسیاری از دولت‌ها هدف غایی خود را تلاش جهت تحقق حاکمیت قانون قرار می‌دهند باید به این امر اذعان کرد که حاکمیت قانون نیازمند بسترهایی است که امکان ورود و عرض اندام به قانون را بدهد (۱۶).

برخی در تشریح حاکمیت قانون این‌گونه بیان داشته‌اند که: «بر اساس اصل حاکمیت قانون، مقامات و نهادهای حاکم دولتی موظف به انجام وظایف خویش بر اساس قانون در یک جامعه دموکراتیک می‌باشند. این چنین دولتی اصطلاحاً دولت قانون مدار با این پیام می‌باشد که هیچ کس بالاتر از قانون نیست و اقدامات و تصمیمات خودسرانه ممنوع و مردود است. قانون مبین حاکمیت و اراده ملی است و با این اوصاف عمومی و غیر شخصی خود، فرمانروایان و فرمانبرداران را، به نحو برابر، تحت ضابطه ثابت و معین درمی‌آورد. به این ترتیب است که حقوق و آزادی‌های مردم تضمین می‌شود و راه را بر خودکامگی حکام می‌بندد» (۱۷).

مهم‌ترین هدف و پیامد حاکمیت قانون، چارچوب‌بندی قدرت سیاسی است. نظریه حاکمیت قانون از طرق مختلفی به تحقق این هدف و پیامد یاری می‌رساند. یکی از مهم‌ترین آن‌ها، نقش آموزه‌های حاکمیت قانون در فراهم کردن بستری مناسب برای رقابت انتخاباتی آزاد و منصفانه است که یکی از مهم‌ترین ابزارهای مقابله با تمرکز قدرت و از پیش‌شرط‌های اصلی تحقق دموکراسی محسوب می‌شود (۱۷).

نقش حاکمیت قانون در انتخابات، در دو بعد فراهم کردن شرایط برگزاری انتخابات آزاد از یکسو و تأمین شرایط برگزاری منصفانه یک انتخابات از سوی دیگر، قابل توجه است. حاکمیت قانون با حمایت و تضمین اعمال حقوق و آزادی‌های بنیادینی نظیر حق آزادی بیان، آزادی حزب و و تشکیل مجامع و انجمن‌ها و آزادی مشارکت و دیگر حقوق و آزادی‌ها، شرایط برگزاری انتخاباتی آزاد را مهیا می‌کند (۱۸).

اما از سوی دیگر، منصفانه‌بودن یک انتخابات به عنوان یکی از ویژگی‌های یک انتخابات قابل قبول، مورد توافق همگان قرار گرفته است، چنانکه الکلیت (Elklit) توضیح می‌دهد جنبه منصفانه‌بودن انتخابات خود متشکل از دو جنبه قاعده‌مندی و معقولانه‌بودن است و در هر دو جنبه پیش‌گفته، نقش نظریه حاکمیت قانون مؤثر و قابل توجه است. جنبه قاعده‌مندی، به معنی رعایت قوانین و مقرراتی است که برای برگزاری نظام‌مند یک انتخابات ضروری است. به عبارت دیگر، قاعده‌مندی به معنای اعمال عادی و بی‌طرفانه اصول قانون اساسی، قانون انتخابات، آیین‌نامه‌ها و دستورالعمل‌های مختلف است (۱۹). جنبه دیگر انصاف در این دیدگاه، دربرگیرنده مفهوم معقولانه‌بودن است که بر رفتار معقولانه با همه رقبای سیاسی شرکت‌کننده در انتخابات دلالت می‌کند.

هدف این تأکید بر این جنبه، رعایت اصولی از قبیل شفافیت فرایند انتخابات، عدم قائل شدن امتیاز ویژه برای یک حزب، گروه یا فرد شرکت‌کننده در انتخابات، برخورد بی‌طرفانه پلیس، دادگاه‌ها و دیگر نهادهای حکومتی با احزاب سیاسی و کاندیداها و عدم سوء استفاده از تسهیلات حکومتی برای اهداف انتخاباتی است (۱۹).

#### ۴- اصول حاکمیت قانون برای تضمین رعایت حقوق شهروندی

در جهت تحقق بخشیدن به اهداف حاکمیت قانون، ضرورت وجود دو دسته اصول ضروری شمرده شده است که هر دو دسته در جهت تأمین مناسب حقوق شهروندی به کار می‌رود. علاوه بر این باید گفت رعایت این اصول از جمله ضروریات مهم حقوق شهروندی می‌باشد که باید در تمامی ابعاد آن به درستی رعایت شده و مصداق پیدا کند.

#### ۵- اصول ذاتی حاکمیت قانونی

اصول دسته اول که اصول ذاتی حاکمیت قانون نامیده شده‌اند، عبارتند از:

- قوانین باید جنبه عمومیت و فراگیر داشته باشند.
- قوانین باید به طور عمومی اعلام شوند (قاعده قبح عقاب بلا بیان).
- قوانین باید صریح و واضح باشند و به گونه‌ای خالی از ابهام تنظیم گردند تا مردم بتوانند منظور قانونگذار را دریابند و زندگی خود را بر اساس آن تنظیم نمایند.
- قوانین باید ناظر به آینده باشند (ممنوعیت عطف بما سبق شدن قوانین).
- قوانین باید قابلیت پیروی شدن را داشته باشند، زیرا مردم نباید نسبت به اعمالی که قابلیت اعمال و کنترل آن را ندارند، مورد مؤاخذه قرار گیرند. مسؤولیت بر اختیار و توانایی انجام تکلیف مبتنی است.
- قوانین باید به طور نسبی مستمر و با ثبات باشند، قوانینی که دائماً در حال تغییر و دگرگونی‌اند امکان پیروی خردمندانه را از مردم سلب می‌کنند.

#### ۶- اصول تبعی حاکمیت قانون

- اصول دسته دوم که اصول تبعی نامیده شده‌اند، در جهت فراهم شدن امکان اعمال اصول دسته اول مطرح می‌گردند. اصول تبعی مختصراً به شرح زیر می‌باشند:
- استقلال قوه قضاییه و وجود دادگاه‌های صالح که بی‌طرفانه قانون را اعمال نمایند.
- رعایت عدالت طبیعی و انصاف رویه‌ای.
- وجود دادگاه‌های تجدید نظر.

چه در جنبه قاعده‌مندی و چه در جنبه معقولانه بودن یک انتخابات، حضور مؤلفه‌های نظریه حاکمیت قانون کاملاً آشکار است. از این زاویه، مهم‌ترین پیامد اعمال حاکمیت قانون، برگزاری انتخاباتی منصفانه و بی‌طرفانه است. تنها در نظامی برخوردار از قوانین عام و منتشر شده است که امکان تحقق چنین توصیه‌هایی وجود دارد، هم‌چنانکه اجرای بی‌طرفانه قوانین در دادگاه‌ها و دیگر مراجع نیز جزئی غیر قابل تفکیک از نظریه حاکمیت قانون شمرده می‌شود. رفتار برابر و بدون تبعیض با همگان و به عبارت بهتر، برابری در مقابل قانون یکی از محورهای مورد توجه نظریه پردازان طرفدار حاکمیت قانون محسوب می‌شود (۲۰).

موضوع دیگری را که می‌توان در زمینه سیاسی حاکمیت قانون مطرح کرد، ارتقا و افزایش کارآمدی حکومت‌های تابع حاکمیت قانون است. به نظر برخی از طرفداران برداشت شکلی از حاکمیت قانون، مانند رز، این پیامد حاکمیت قانون، در رژیم‌های غیر دموکراتیک، اما تابع ضوابط حاکمیت قانون نیز قابل مشاهده است. از طرف دیگر، الزام حکومت به رعایت قوانین و قواعد رویه‌های و ماهوی، سبب شفافیت اقدامات و فعالیت‌های حکومت و بهبود فرایند تصمیم‌گیری حکومت از طریق مشارکت مردمی در این فرایند خواهد شد (۲۱).

نکته دیگر این‌که گرچه حکومت‌ها به دلایل مختلف، از جمله کند شدن فرایند سیاست‌گذاری، از مشارکت شهروندان در این فرایند واهمه دارند، اما امروزه این امر به گستردگی مورد پذیرش قرار گرفته است که به هر میزان مشارکت مردمی در فرایند سیاست‌گذاری بیشتر و فراگیرتر باشد، سیاست‌ها، قوانین و رویه‌های اداری حاصل از فرایند مذکور، بیشتر به معیارهای قابل قبول نزدیک است (۲۲).

همانطور که مشخص است حاکمیت قانون در ابعاد مختلف زندگی سیاسی و اجتماعی مردم یک جامعه جاری است، به نحوی که مقررات‌گذاری و ایجاد راه‌حل‌هایی جهت اجرای آن می‌تواند حقوق تمام مردم جامعه را به طور یکسان تأمین کند که این نوع عدالت مورد نیاز تمام حکومت‌های شهروند محور می‌باشد.

- حق دسترسی به محاکم صالح (۲۳).

هسته حاکمیت قانون متشکل از مؤلفه‌هایی همچون نظم و محدودیت می‌باشد. حکومت قانون در یک جامعه از سویی نظم را بین شهروندان و دستگاه‌های دولتی ایجاد می‌کند و از سوی دیگر از حکمراندن و قدرت‌طلبی دولتمردان جلوگیری می‌کند. این اصل سنگ زیرین روابط دولت و ملت محسوب شده و الهام بخش اصول دیگری همچون قانونیت، قانون اساسی‌گرایی، صلاحیت، مسؤولیت، پاسخگویی، تفکیک قوا، نظارت قضایی و دیگر اصول مرتبط است که این اصول شکل‌دهنده حقوق عمومی هستند (۱۳).

در حقوق عمومی عمده تحلیل‌ها به نوعی به اصل حاکمیت قانون برمی‌گردد و از آنجا که مهم‌ترین کارکرد قانون تنظیم روابط مردم با یکدیگر و دولت با مردم است، امروزه با پیچیده‌تر شدن تعاملات بین این دو گروه نقش قانون و حاکمیت قانون نیز برجسته‌تر شده است. لازم به ذکر است که مقصود از حاکمیت قانون، حاکمیت قانون مصوب مقام صلاحیت‌دار و مورد پذیرش جامعه است و قانونی مد نظر است که برخاسته از مبانی، ارزش‌ها و هنجارهای جامعه باشد، چراکه کارآمدی قوانین به پیروی اختیاری و همکاری مردم، وابسته است و درجه تمایل مردم به قوانین مشروعیت و درجه آن را مشخص می‌کند (۲).

بنابراین حاکمیت قانون وقتی به وجود می‌آید که قدرت موجود و مشروع جامعه اجرا و اعمال قانون را آنچنان که هست تضمین کند و حتی مقنن نیز تحت نفوذ قانونی که خود تدوین کرده است، قرار گیرد. در راستای اعمال این اصل، قوانین تجزیه ناپذیرند و اعمال و اجرای برخی قوانین و عدم اجرای برخی دیگر (البته مشروط بر متروک‌نبودن آن قانون) به منزله نقض اصل حاکمیت قانون و وجود اراده‌ای مافوق قانون است (۱۲).

## ۷- اصل پاسخگویی

در راستای تکمیل اصل حاکمیت قانون، اصل پاسخگویی مطرح می‌گردد که بر اساس این اصل مقامات و مأمورین نهادهای عمومی باید در برابر اعمال و تصمیمات خود پاسخگو باشند و با حسن مسؤولیت کار کنند، لذا جهت تحقق اصل مسؤولیت شهروندان همیشه باید راهی جهت شکایت از

تصمیمات و اعمال این نهاد در اختیار داشته باشند (۱). یکی از مهم‌ترین اصولی که مرتبط با اصل پاسخگویی می‌باشد، اصل شخصی‌بودن اختیارات مقام دولتی است که بر اساس این اصل مقام دولتی در برابر اعمال خود باید پاسخگو باشد (۲۴). به همین علت اصل مسؤولیت شخصی و اصل پاسخگویی را یکی از مهم‌ترین اصول در راستای تأمین حقوق شهروندی می‌توان عنوان کرد.

در نهایت باید گفت اصل حاکمیت قانون کلیه قوای حکومتی را شامل شده و کلیه فعالیت‌های عمومی اعم از قانونگذاری، اداری و اجرایی باید تابع قانون باشند، مقامات و مأمورین شهرداری نیز به عنوان یکی از نهادهای عمومی موظف به تبعیت از اصل حاکمیت قانون و پیروی از اصل قانونمندی هستند و کلیه اقدامات و تصمیمات آنان باید به پیروی از قانون باشد. درآمدهای شهرداری یکی از مهم‌ترین موضوعاتی است که قانونگذاری و اتخاذ تصمیم در خصوص آن ارتباط تنگاتنگی با حقوق ساکنان شهر دارد، لذا جهت حفظ حقوق ساکنان شهر رعایت این اصل در قانونگذاری در حیطه درآمدها و اتخاذ تصمیمات مربوط در این زمینه از اهمیت بسیاری برخوردار است.

## ۸- اصل قانونمندی (Rule of Law)

امروزه گفتمان حقوق عمومی نوین مسأله دولت قانونمدار (Lawful Government) است که بر اساس آن تمامی مقامات و نهادهای سیاسی باید تابع قواعد حقوقی باشند. هیچ یک از مقامات و نهادهای سیاسی جز در چارچوب قوانین حق تحدید حقوق و آزادی‌های اشخاص را ندارند. حاکمیت قانون به دنبال مقیدکردن اختیارات و صلاحیت‌های اشخاص حقوق عمومی به قواعد و حدود از پیش تعیین شده است. بر اساس این الگو، قانون و قانونمندی باید به عنوان ابزار سازماندهی عقلانی قدرت و تنظیم روابط با شهروندان به کار رود (۲۵).

مراد از قانون در اصل حاکمیت قانون قاعده‌ای است که به وسیله دولت حمایت و تضمین می‌گردد (۲۶). در راستای اعمال این اصل با در نظر گرفتن سلسله مراتب قوانین، علاوه بر قانون اساسی و قوانین عادی، آیین‌نامه‌ها و قواعدی که یک سازمان برای اداره کردن خودش وضع نموده است، نیز باید مورد تبعیت

قرار گیرد، حتی بنا بر عقیده برخی از اساتید حقوق اصل حاکمیت قانون به قوانین موضوعه منحصر نمی‌شود و اداره موظف به رعایت حقوق فردی که بر اساس تصمیم قبلی خود ایجاد نموده نیز می‌باشد، حتی اگر آن تصمیم در زمان اتخاذ غیر قانونی بوده، اما تاکنون مصون از اعتراض باقی مانده است. علاوه بر این روشن است که اداره موظف به تبعیت از آرای محاکم نیز می‌باشد (۲۷).

در یک دولت قانونمدار این امر بسیار حیاتی است که اداره به قانون احترام بگذارد و از کلیه قواعد حکم بر خود تبعیت می‌کند، به این امر اصل قانونی‌بودن گفته می‌شود (۲۷). قانونمداری یکی از اصول دولت حقوقی است و بدیهی است که بر تبعیت تمامی افراد و نهادهای در حوزه روابط خصوصی یا عمومی، از قانون دلالت دارد. قانونمداری در حقوق اداری ضرورت دو چندان می‌یابد، چه در این گستره مقام اداری و طرف مقابل در موقعیت حقوقی یکسانی قرار ندارند و بیم آن می‌رود که اداره از موقعیت برتر خود به اتکای قدرت عمومی سوء استفاده کند. پس یکی از مهم‌ترین حوزه‌هایی که قانونمداری باید در آن نهادینه شود، اعمال اداری است. در واقع اصل قانونمداری، اداره را در اتخاذ و اعمال تصمیمات خویش محدود می‌نماید و این محدودیت برای اعمال اداری ناشی از مبنای بنیادین حکومت مدرن است که باید از حقوق و آزادی‌های شهروندان حمایت کند و آن‌ها را تضمین نماید (۲۸). قانونمداری در مفهوم مدرن خویش به معنای مرجع‌بودن حقوق برای جامعه است. ضمانت اجرای مغایرت با قوانین صلاحیت مراجع قضایی یا اداری برای نقض اعمال اداری غیر قانونی است، لذا بر اساس یک تعریف ابتدایی از اصل قانونمداری: «تمامی تصمیمات اداره باید بر اساس هنجارهای کلی باشد که از پیش توسط قانونگذار یا مقام واجد صلاحیت تثبیت شده باشد» (۲۸).

در بین اقدامات و تصمیمات مقامات و مأموران شهرداری از جمله مهم‌ترین مواردی که در آن همواره امکان نقض اصل حاکمیت قانون و تجاوز به حقوق ساکنان شهر وجود دارد، تصمیم‌گیری در خصوص درآمدهای شهرداری است. این نهاد جز در چارچوب قوانین حق دریافت هیچ گونه وجهی از ساکنان

شهر ندارد. در واقع شهرداری در ارزیابی و اخذ درآمدها از امتیازات قدرت عمومی برخوردار است و این امر قدرت فوق‌العاده زیادی به این نهاد در برابر افراد می‌دهد که امکان تعدی به حقوق افراد را امکان‌پذیر می‌نماید. برای جلوگیری از تعدی شهرداری به حقوق افراد، حاکمیت قانون باید در ارتباط با اعمال شهرداری به نحو شایسته و کارآمدی برقرار گردد (۲۹).

حال سؤالی که در اینجا مطرح می‌گردد، این است که آیا ضمانت اجرایی برای تضمین حاکمیت قانون در این زمینه پیش‌بینی گردیده است؟

کمیسیون ماده ۷۷ قانون شهرداری با رسیدگی به اختلافات حاصله از عوارض بین مؤدی و شهرداری، دیوان عدالت اداری در مقام رسیدگی به شکایت از اقدامات و تصمیمات مقامات و مأمورین شهرداری و همچنین به عنوان مرجعی برای شکایت از آرای مراجع شبه‌قضایی شهرداری و همچنین هیأت عمومی دیوان با رسیدگی به شکایت از مصوبات شورای شهر در خصوص عوارض و بهای خدمات در راستای تضمین این اصل عمل می‌کنند.

همچنین ضمانت اجرای دیگری که در این خصوص پیش‌بینی گردیده است، ماده ۶۰۰ قانون مجازات اسلامی است که با توجه به این ماده، در مبحث وضع و وصول درآمدهای شهرداری در صورت عدم پایبندی مقامات و مأمورین این نهاد به قانون، بزه اخذ وجوه غیر قانونی تحقق می‌یابد (۳۰).

این ماده مقرر می‌دارد: «هر یک از مسؤولین دولتی و مستخدمین و مأمورینی که مأمور تشخیص و یا تعیین یا محاسبه یا وصول وجه یا مالی به نفع دولت است، برخلاف قانون یا زیاده بر مقررات قانون، اقدام یا وجه یا مالی اخذ کند یا امر به اخذ آن نماید، به حبس از ۲ ماه تا یک سال محکوم خواهد شد. مجازات مذکور در این ماده در مورد مسؤولین و مأمورین شهرداری نیز مجری است. در هر حال آنچه که بر خلاف قانون و مقررات اخذ نموده است به ذی حق مسترد می‌شود.

#### ۹- احترام به آزادی‌های گروهی در پرتو حاکمیت قانون

از آنجا که حضور هیأت‌های حائل بین شهروندان و حکومت ضروری می‌باشد تا بدین وسیله، بین قدرت حکومت و آزادی

### نتیجه‌گیری

تأمین حقوق شهروندی از رهگذر حاکمیت قانون به معنای واقعی می‌تواند حقوق شهروندی را تأمین و رعایت آن را تضمین کند، به نحوی که اگر حاکمیت قانون به شیوه‌ای درست در جامعه اجرا شود، می‌تواند به عنوان یک قاعده هم دارای مشروعیت بوده و هم صاحب مقبولیت شود. به همین جهت اولین گام و مهم‌ترین آن در تأمین حقوق شهروندی ساز و کارهای مربوط به حاکمیت قانون می‌باشد. این ساز و کارها باید در جهتی پیش رود که بر اثر آن قانون مناسب و صحیح اجرای مناسبی را دربر داشته باشد. علاوه بر آن باید اذعان کرد که حاکمیت قانون هنگامی در جامعه مؤثر واقع می‌شود که شهروندان آن جامعه به رعایت قانون و حاکمیت آن اعتقاد و التزام داشته باشند.

حاکمیت قانون همان‌گونه که حقوق شهروندی را تأمین و تضمین می‌کند، می‌تواند آزادی‌های افراد را نیز در جهتی تنظیم کند که در اثر آن محدودیت‌های مناسب و مشروعی ایجاد شود که این محدودیت‌ها جز در موارد قانونی مورد تعرض واقع نشده و همچنین قانون به نحوی از آزادی‌های شهروندان حمایت کند که آن‌ها در برابر اجرای قانون مقاومت نشان دهند.

به نظر می‌رسد مهم‌ترین چالش حاکمیت قانون در تأمین و تضمین حقوق شهروندی اعتقاد مردم یک جامعه به حاکمیت قانون و احترام آن باشد. به عبارت دیگر اگر مردم یک جامعه به حاکمیت قانون اعتقادی نداشته باشند، اولین گام در مسیر انحطاط حقوق شهروندی برداشته شده است. به همین جهت در تأمین و تضمین اجرای حقوق شهروندی باید نظام قانونگذاری با توجه به آزادی‌های مشروع و محدودیت‌های این نوع آزادی‌ها در جهت رعایت مصلحت شهروندان قوانینی بروز و منطبق با عرف جامعه وضع و اجرا کنند.

در رابطه با سؤال آغازین مقاله که بیان می‌داشت حاکمیت قانون تا چه اندازه می‌تواند در تأمین حقوق شهروندی مؤثر واقع شود؟ با بررسی‌های صورت گرفته به این باور رسیدیم که ارتباط میان حاکمیت قانون و حقوق شهروندی، ارتباطی ناگسستنی است به عبارت دیگر اگر بخواهیم در تأمین حقوق شهروندی گام برداریم، باید حتماً به قانون و حاکمیت آن به عنوان

شهروندان ایجاد تعادل نمایند و از طرف دیگر، با وجود افکار و اندیشه‌های متنوع در جامعه، ممکن است گروه‌ها و جماعات گوناگون و متمایز در جامعه واحد پدیدار شوند که انسجام و نهادینه‌شدن هر یک از آن‌ها، می‌تواند راه‌گشای گفتگوی منطقی و مسالمت‌آمیز در یک نظام کثرت‌گرا و دموکراتیک باشد؛ این استعداد اجتماعی که در نظام‌های بین‌المللی و داخلی تحت عنوان آزادی‌های گروهی مورد حمایت قرار می‌گیرد، ممکن است به صورت نهادیافته و متشکل، به صورت احزاب و انجمن‌ها انسجام یابد و یا آنکه به طور اتفاقی، برای بیان پاره‌ای از خواسته‌های مشترک، در زمانی خاص به صورت اجتماعات و تظاهرات کوتاه‌مدت و موقتی متظاهر شود (۳۱).

با آزادی احزاب و جمعیت‌ها که ناشی از طبیعت و استعداد اجتماع‌پذیری انسان می‌باشد، افرادی که دارای تمایلات مشترک فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، شغلی و نظایر آن هستند، در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند و به عنوان جبهه‌ای نیرومند، در صحنه‌های مختلف متظاهر می‌شوند. نقش احزاب و جمعیت‌ها، به عنوان هیأت‌های واسطه در احقاق حقوق و منافع اعضای خود در صحنه‌های مختلف فعالیت بسیار سازنده است. بدین معنا که اگر افراد به تنهایی در مقابل اقتدار حکومتی، قادر به دفاع از منافع خویش نباشند، بدون شک حرکت جمعی آنان قدرت معتناهی برای مقابله با فشارهای وارده بر حقوق و آزادی‌های اساسی مردم خواهد بود.

شناسایی آزادی گروهی، احترام به حقوق فطری افراد است که دولت و جامعه را مکلف به احترام به آن و ملزم به عدم مزاحمت و یا تحلیل بر آن می‌کند. این آزادی از جمله حقوق اساسی است که با ابعاد وسیع و تأثیرگذار سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و با مبانی ارزشی خود در نظام حقوقی داخلی و بین‌المللی مورد حمایت قرار گرفته است. احزاب با ایجاد منافع مشترک در میان گروه‌های خاص جامعه، آنان را برای مشارکت در اعمال قدرت آماده می‌سازد و در عین حال، دولت را متوجه کنترل قدرت خود می‌کند (۳۱).

مهم‌ترین ابزار توجه داشته باشیم. همچنین وجود قانون مناسب و اجرای صحیح نیز می‌تواند ما را در تأمین حقوق شهروندی به بهترین نحو کمک کند. اشاره به این نکته ضروری است که مهم‌ترین مشکلات ناشی از عدم تأمین حقوق شهروندی، مربوط به اجرای نادرست و یا عدم اجرای قانون می‌باشد. با توجه به مطالبی که در مقاله مطرح شد، می‌توان گفت فرضیه‌ای که مطرح کردیم، عبارت بود از: «حاکمیت قانون با برقراری درست قانون و اجرای مناسب آن، می‌تواند به طور کامل تأمین‌کننده حقوق شهروندی باشد» به اثبات می‌رسد.

## References

1. Babaei MA. Principles and Principles of Interpretation in Public Law. *Journal of Lawyers' Association* 1390; 6(14): 167-196. [Persian]
2. Aslani F. The concept of the rule of law and its perception with the emphasis on the constitution of the Islamic Republic of Iran. *Journal of Islamic Revolution Studies* 2011; 8(26): 247-274. [Persian]
3. Ra'i M. Rule of Law and Governmental Constitutions in the Constitution of the Islamic Republic of Iran. *Journal of Islamic State* 2011; 2(63): 124-146. [Persian]
4. Gorgi AA. Rule of Law and Limitation of the Right to Litigation in the Administrative Justice Court. *Journal of Constitutional Law* 2008; 1(9): 149-190. [Persian]
5. Ziae Bigdeli MR. Public International Law. 41th ed. Tehran: Ganj Danesh Publishing; 2011. p.40.
6. Paul D. Anieri, international politics: power and purpose in global affairs. Boston: Cengage Learning; 2011. p.28.
7. Pathak B. Glimpses of Europe: A crucible of winning ideas, great civilizations and bloodiest wars. New Delhi: Gyan Publishing House; 2010. p.120.
8. Galchinsky M. The war on terror and the right to legal personality, Atlanta center for human rights and democracy. Georgia: Georgia State University; 2011. p.19.
9. Kolb R. Book reviews the concept of international legal personality. *The European Journal of International Law* 2007; 18(4): 775-776.
10. Chronowski N, Varju M. Two Eras of Hungarian Constitutionalism: From the Rule of Law to Rule by Law. *Hague Journal on the Rule of Law* 2016; 2(8): 271-289.
11. Halmai G. The Possibility and Desirability of Rule of Law Conditionality. *Hague Journal on the Rule of Law* 2018; 1-19.
12. Abdi A. Rule of Law in Iran. Tehran: New Design; 2002. p.21, 159. [Persian]
13. Markaz Malmiri A. Rule of Law, Principles of Concepts and Concepts. Tehran: Publication of the Research Center of the Islamic Consultative Assembly; 2006. p.9, 22. [Persian]
14. Javan Arasteh H. The Constitution of the Principles of Religious Rule in Legislation. *Review of Second and Fourth Principles* 2003; 5(28): 72-105. [Persian]
15. Lagin M. Basic Principles of Public Law. Translated by Rasekh M. 3rd ed. Tehran: Nashr-e-Ney Publication; 1392. p.84.
16. Patrin D. Rule of force V. Rule of Law. *Russian Law Journal* 2016; 4(2): 780-787.
17. Hashemi SM. Basic Laws and Political Structures. 2nd ed. Tehran: Publishing Sama; 1392. p.220. [Persian]
18. Engle Merry S. What Is the Rule of Law? Perspectives from Myanmar. *Hague Journal on the Rule of Law* 2017; 1(9): 11-14.
19. Elekit J. Free and Fair Elections. Translated by Malleryri A. *Journal of Parliament and Research* 2004; 16(46): 75-90. [Persian]
20. Cheesman N. Law and Order as Asymmetrical Opposite to the Rule of Law. *Hague Journal on the Rule of Law* 2014; 6(1): 96-114.
21. Shapiro M. Journal review in development democracies. In Gloppen S, Gargarell R, Skaar E. London: democratization and the judiciary, Frand Cass; 2004. p.23.
22. Meydari A. Democratic Governance, the Key Element of Economic and Political Reforms, International Private Entrepreneurship Center. Translated by Tadighiqi B. Tehran: Andishe Publishing; 2011. p.352. [Persian]
23. Zarei MH. Rule of Law in Political and Legal Thoughts. *Useful Letter* 2001; 2(26): 30-48. [Persian]
24. Pateft A, Malmery, A. The Concept and the Domain of the General Principles of Administrative Law, The Opportunity and How to Cite it in Judicial Dispute, Judiciary, Press and Publications. Tehran: Javdaneh Publication; 2015. p.115. [Persian]
25. Gorgy Azandariani AA. Thinking about Basic Principles and Concepts of General Law. *Quarterly Journal of Law* 2011; 2(41): 205-223. [Persian]
26. Katouzian N. Philosophy of Law. Tehran: Behnsher Publication; 1366. Vol.1 p.547. [Persian]
27. Hadavand M. Comparative Administrative Law. Tehran Samt Publication; 1389. p.686. [Persian]
28. Vijeh MR. Theoretical Foundations and Legal Status Structure. Tehran: Forest Publishing; 2011. p.268. [Persian]
29. Hadi Zonoz B. Theoretical Foundations of the Municipal Income System. *Economics Quarterly* 2009; 4(2): 40-54. [Persian]

30. Rostami V, Hosseini Pour M. Financial Supervision of Non-Governmental Institutions and Public Institutions. *Law Quarterly, Faculty of Law and Political Science, Tehran University* 2009; 39(4): 191-211. [Persian]

31. Hashemi SM. Human Rights and Basic Freedom. 1st ed. Tehran: Publishing Samat; 2005. p.387. [Persian]